

فروریختن دیوار [برلین]، گشایش پنجره‌ها [ویندوز]

فرّخ امیر فریار

به دلیل تحولات سریعی که در زمینه‌های مورد بحث کتاب در جهان پدید می‌آید، اغلب خوانندگان اطلاعات دقیقی دربارهٔ چند و چون این تحولات ندارند. مثلاً نرم‌افزارهای کامپیوتری به سرعت تکامل می‌یابند، در کارهای روزمره به کار گرفته می‌شوند، اما از ماهیت و چند و چون دگرگونی آن‌ها اغلب افراد اطلاع چندانی ندارند و از همین رو تصویر روشنی نیز از جهان در حال دگرگونی پرشتاب ندارند. کتاب حاضر انباشته از اطلاعات متنوع و جزئیات ظریف است و به خواننده هم تحول فنّ‌آوری‌ها را نشان می‌دهد و هم تأثیر آن‌ها بر جزئی‌ترین امور زندگی و مسائل کلان کشورها.

عنوان **جهان مسطح است** گویای نگرش نویسنده است که عقیده دارد در پرتو تحولات و امکاناتی که فنّ‌آوری‌های نوین ارتباطی فراهم کرده، سدها و موانعی که پیش از این در راه ارتباط و بازرگانی میان کشورها وجود داشت از میان برداشته شده است. وی در مفصل‌ترین بخش کتاب که حدود ۱۰۰۰ آن را شامل می‌شود به ده نیرویی که جهان را مسطح ساختند، می‌پردازد. وی ده عامل را که سبب مسطح شدن جهان شده‌اند بر می‌شمارد. به نظر وی نخستین عامل تسطیح کننده، فروریزی دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹ بوده است. این فروریزی که آغازگر تحولات سیاسی در بلوک شرق بود، تأثیر عمده‌ای در ژئوپولیتیک و اقتصاد جهان گذاشت. وی از میان عواملی که منجر به فروریزی نظام کمونیستی شوروی و اقمار آن شد، تأثیر انقلاب اطلاعاتی را که از میانهٔ دههٔ ۱۹۸۰ آغاز شد، از عوامل برجسته در سقوط این نظام‌ها می‌داند. به نوشتهٔ وی نظام‌های تمامیت خواه به انحصار اطلاعات و قدرت وابسته‌اند و به یمن گسترش فاکس، تلفن و نهایتاً کامپیوتر شخصی بود که امکان رسوخ حجم عظیمی از اطلاعات به پشت پردهٔ آه‌نین فراهم گشت. هم‌چنین ظهور رایانهٔ شخصی مجهّز به ویندوز در کنار فروپاشی دیوار برلین کلّ فرایند تسطیح جهان را به جریان انداخت. این رایانهٔ شخصی مجهّز به ویندوز و آپل بود که به انسان‌ها امکان داد تا آن‌چه را فکر می‌کنند و می‌خواهند بیان کنند مستقیماً و از روی میز کارشان و در قالب دیجیتال تألیف کنند و به انسان‌های بسیاری برسانند.

اما نویسنده عقیده دارد از میان این عوامل «آپلود» بالقوهٔ بیش از همهٔ این عوامل تحوّل‌آفرین و بحث‌انگیز بوده است. وی در بحث مربوط به آپلود به سه شکل آن می‌پردازد: جنبش نرم‌افزاری جامعه پرورده، ویکی‌پدیا و وبلاگ‌نویسی.

هویت جنبش نرم‌افزاری جامعه پرورده که جامعهٔ باز منبع هم خواننده می‌شود در این عقیده ریشه دارد که شرکت‌ها و جوامع خاص

جهان مسطح است؛ تاریخ فشردهٔ قرن بیست و یکم.
توماس ال. فریدمن. ترجمهٔ احمد عزیزی. تهران: هرمس، ۱۳۸۸. ۶۱۳ ص. ۱۰۰۰۰۰ ریال.

دنیا مسطح است؛ جهانی شدن در قرن بیست و یکم.
تاماس ال. فریدمن. ترجمهٔ امیررضا رحیمی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۹. ۶۹۴ ص. ۱۰۰۰۰۰ ریال.

پیدایش و گسترش فنّ‌آوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات و جهانی شدن از مهم‌ترین رویدادهای سال‌های پایانی هزارهٔ دوم میلادی بود و ظاهراً سرنوشت سدهٔ حاضر به شدت تحت تأثیر تحولات ناشی از این دو پدیده خواهد بود. در ظرف ۵ سال در دههٔ ۹۰ میلادی تعداد کاربران اینترنت از ششصد هزار نفر به چهل میلیون نفر رسید که تا دوره‌ای در هر ۵۳ روز به دو برابر افزایش می‌یافت. ایران نیز از تأثیرات فنّ‌آوری‌های نوین ارتباطی بر کنار نمانده و اکنون استفاده از اینترنت و تلفن همراه نزد ما رواجی گسترده دارد. در حوزهٔ جهانی شدن نیز کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به فارسی تألیف و ترجمه شده است.

انتشار دو ترجمهٔ فارسی از یک متن انگلیسی در زمینهٔ این حوزه‌ها که موضوع این گفتار است نمایانگر توجه و حساسیتی است که در کشور ما به چنین مباحثی وجود دارد. از این دو ترجمهٔ **جهان مسطح است**، ترجمهٔ احمد عزیزی زودتر منتشر شد و گفتار حاضر براساس این ترجمه است. ویراست دوم متن اصلی کتاب در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است، پس ترجمه‌های آن نسبتاً سریع به بازار کتاب ایران وارد شده است.

نویسندهٔ کتاب، توماس فریدمن، امریکایی و ۵۷ ساله است و نویسنده و روزنامه‌نگار و سیاستمداری شاخص است و تاکنون سه بار جایزهٔ پولیتزر گرفته است. این کتاب اثری تئوریک نیست بلکه گزارشی روزنامه‌نگارانه است از تحول فنّ‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تأثیر آن‌ها به ویژه در عرصهٔ اقتصاد جهانی و تغییرات مهمی که به واسطهٔ آن‌ها در اقتصاد کشورها به ویژه امریکا، چین و هند به وجود آمده است. به دلیل ماهیت ژورنالیستی، کتابی خوشخوان است. فریدمن در این کتاب حاصل مشاهدات، گفت و گوها و تأملات خود را دربارهٔ فنّ‌آوری‌های نوین ارتباطی و تأثیرات آن بویژه بر اقتصاد جهان را عرضه کرده است.



آن‌هاست. از شیر مرغ گرفته تا جان آدمیزاد به بسیاری از زبان‌ها توسط گوگل می‌توان اطلاعاتی کسب کرد. کافی است موضوعی را که خواهان اطلاعاتی درباره‌اش هستید به گوگل بدهید و کمی بعد با انبوه منابع درباره آن مواجه شوید. اما جالب‌ترین جست و جوها در راهنمای آشپزی گوگل انجام می‌شود. از جمله اگر شما چند ماده غذایی در یخچالتان داشته باشید می‌توانید آن‌ها را در گوگل تایپ کنید و دستور غذاهایی را که می‌شود با آن‌ها تهیه کرد مطالعه کنید! به نوشته کتاب، شمار جست و جوها برای هیچ واژه یا موضوعی بیش از یک یا دو درصد مجموعه جست و جویهای انجام شده در زمان معین نیست.

یکی دیگر از تأثیرات گوگل به دلیل ارائه اطلاعات عظیم توسط آن در دسترس بودن و بالمآل شفاف بودن همه چیز است. در دنیای فعلی دیگر نمی‌توان مخفی شد! پس بهتر است کارها را درست انجام دهید.

گوگل در حال حاضر [زمان نگارش کتاب] تقریباً یک میلیارد جست و جو را در روز در قیاس با صد و پنجاه میلیون جست و جو در سه سال پیش پردازش می‌کند.

یکی از نکات جالب توجه، بحث الزاماتی است که این شرایط نوین بر بدن انسان تحمیل می‌کند قبلاً مک لوهان گفته بود با پیدایی مدرنیته و به مناسبت ظهور صنعت چاپ قوه بینایی به ضرر حواس دیگر تقویت می‌شود. به طوری که می‌دانیم مغز از دو بخش چپ و راست تشکیل شده است. نیمکره چپ مسئولیت توالی و تسلسل و درک عینی و غیرمجازی را برعهده دارد. نیمکره راست مسئولیت تشخیص شرایط و موقعیت ابراز عاطفه و ترکیب را عهده‌دار است. البته مغز انسانی با صدها میلیارد سلول که سازنده یک کادریلیون (۱۰^{۱۵}) پیوند است به طرز حیرت‌آوری پیچیده است. دو نیمکره با هماهنگی کامل عمل می‌کنند و ما هر دو بخش را مسئول تقریباً همه اعمال می‌دانیم. تا همین اواخر قابلیت‌های عامل موفقیت در تحصیل، کار و تجارت خاص نیمکره چپ مغز بودند. امروز این قابلیت‌ها هر چند لازم‌اند اما کافی نیستند. امروزه در جهانی که با بیرون‌سپاری دگرگون شده، رگبار داده‌ها بر آن فرو باریده و انباشته از گزینه‌هاست، قابلیت‌های مهم‌تر با ذات و مسئولیت نیمکره راست تناسب بیشتری دارند: خلاقیت هنری، همدلی، کلان‌نگری و تعالی جویی.

در قرن گذشته ماشین‌ها ثابت کردند می‌توانند جانشین عضله انسانی شوند. در سده جاری فن‌آوری‌ها ثابت می‌کنند قادرند از مغز چپ انسانی پیشی گیرند. این فن‌آوری‌ها می‌توانند کارهای متوالی و زنجیره‌ای، محاسباتی و با امکان کوچک و ساده‌شدن را بهتر، سریع و صحیح‌تر حتی از کسانی که از بالاترین بهره هوشی برخوردارند انجام دهند. می‌توانید این موضوع را از گاسپاروف، استاد بزرگ شطرنج که بازی را به یک رایانه شطرنج باز واگذار کرد بپرسید!

ما برای شکوفایی در این زمانه باید قابلیت‌های خود را در زمینه توانایی‌های «مفهومی» و «احساسی» متعالی تکمیل کنیم. توانایی «احساسی» متعالی شامل ظرفیت‌های لازم برای همدلی، درک

باید رمز مبدأ (Source Code) خود را به صورت آنلاین در اختیار همه قرار دهند و در نتیجه اولاً امکان اصلاح آن را برای افرادی که چیزی برای افزودن به آن دارند ایجاد کنند و ثانیاً امکان استفاده از آن را برای میلیون‌ها نفر دیگر فراهم سازند.

زمان زیادی از شتاب جنبش نرم‌افزاری جامعه پرورده نگذشته بود که شاهد پیدایش شکل پایین به بالا و خود سازمان یافته دیگری از آپلود به نام وبلاگ‌نویسی شدید. فریدمن می‌نویسد در حرفه روزنامه‌نگاری این پدیده از زنده‌تر از هر حرفه دیگری می‌بیند. وبلاگ‌نویسان به عنوان گزارش‌گر و تحلیل‌گر، یک تنه و آنلاین در حالی که غالباً براساس ایدئولوژی‌شان با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند در این حوزه نوعی اتاق خبر باز منبع به وجود آورده‌اند. وبلاگ به منزله سکوی خطابه مجازی فرد است که می‌تواند افکارش را در هر زمینه‌ای و در هر قالبی - از خبر گرفته تا درد دل - از طریق آن در اختیار جهانیان قرار دهد، محتوای آن را به وب سایت خود آپلود کند و منتظر بررسی جهانیان و اظهار نظر آنان درباره‌اش بماند. دیگران نیز اگر به حرف‌های فردی علاقه‌مند باشند از وبلاگ خود یا راه‌های دیگر نظیر مقالات یا تفسیرهای آنلاین با وبلاگ او ارتباط برقرار خواهند کرد.

براساس اطلاعات مستند، هر هفت ثانیه یک وبلاگ تازه ایجاد می‌شود و جمع شمار وبلاگ‌نویسان هر پنج ماه دو برابر می‌شود. روز انفجار بمب در قطار زیرزمینی لندن، وب‌سایت بی‌بی‌سی از بینندگان و شنوندگانش خواست تصاویری از مشاهدات خود برای سایت آن بفرستند. بی‌بی‌سی ظرف ۲۴ ساعت بیست هزار گزارش مکتوب به همراه هزار عکس و فیلم ویدئو دریافت کرد. بی‌بی‌سی و گاردین از جمله رسانه‌های عمده‌ای بودند که جاپای شهروندان خبرنگار گذارند و به همه فرصت دادند با یک فراخوان کوتاه، بی‌هیچ تجربه روزنامه‌نگاری، وارد حوزه مقاله‌نویسی شوند. آن چه بی‌بی‌سی انجام داد مهار قدرت آپلود و هدایت آن در راستای تهیه مطالب مفید بود. به گفته فریدمن، مردم مشتاق آپلودند و به همین دلیل در میان ده عامل تسطیح‌کننده جهان، آپلود بالقوه بیش از همه تحول‌آفرین بوده است. از عوامل دیگر تسطیح‌کننده که امروز بسیاری از مردم دنیا با آن آشنایی دارند موتورهای جست و جوست که گوگل مشهورترین



پیشین اقتصادی هند کارایی چندانی نداشتند و امروزه به یمن تکنولوژی‌های نوین توانسته‌اند از علم و مهارتشان کسب درآمد کنند.

در عرصه تحقیق و توسعه نیز چین و روسیه و هند فعال‌اند و دائماً در پی افزایش قابلیت‌های خود در این حوزه‌اند. به قول یکی از متخصصان این پدیده، جهانی‌شدن ابداع است و پایانی بر الگوی تولید کل اجزای یک چرخه توسط یک شرکت چند ملیتی امریکایی یا اروپایی به تنهایی و با اتکا به منابع خودی. اکنون بیش از هر زمان دیگر شرکت‌های امریکایی و اروپایی بخش‌های مهم فعالیت‌های تحقیق و توسعه‌شان را به هند و روسیه و چین بیرون سپاری می‌کنند. همان‌گونه که گفتیم یکی از محورهای بحث این کتاب پیرامون تأثیر فن‌آوری‌های نوین بر اقتصاد جهان است. در این ارتباط نکته‌های فراوانی در این کتاب وجود دارد که توجه به آن‌ها به ویژه برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشورها ضرورت دارد. به چند نمونه از این نکته‌ها می‌پردازیم.

به عقیده نویسنده یکی از عوامل بازدارنده و مانع پیشرفت کشورها فقدان اصلاحات خرد و موانع بوروکراتیک در بسیاری کشورهاست. منظور از اصلاحات خرد چیزی فراتر از گشودن صرف درهای کشور به روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد تغییراتی در سیاست‌های اقتصادی کلان دیکته شده از بالاست. بنا به گزارش یک مؤسسه معتبر، راه‌اندازی یک بنگاه در استرالیا ظرف ۲ روز ممکن است ولی در هائیتی همین کار ۲۰۳ روز و دقت می‌خواهد و در کنگو ۲۱۵ روز. برای راه‌اندازی یک بنگاه در دانمارک نباید هزینه‌ای پرداخت شود، اما همین کار در کامبوج بیش از ۵ برابر درآمد سرانه و در سیرالئون بیش از سیزده برابر آن هزینه دارد. در هنگ کنگ، سنگاپور و تایلند و نزدیک به ۴۰ کشور دیگر شرکت‌های نوپا ملزم به تأمین حداقل سرمایه نیستند. برعکس در سوریه سرمایه مورد نیاز ۵۶ برابر درآمد سرانه است. در ایرلند و ژاپن امور تسویه و رشکستگی کمتر از ۶ ماه اما در برزیل و هند بیش از ۱۰ سال طول می‌کشد. بنا به گزارش همان مؤسسه مقررات بیش از حد معمولاً بیشترین صدمه را به کسانی می‌زند که بناست از آنان حمایت کند، چون ثروتمندان و قدرتمندان معمولاً راه خود را با پول و زور از

ظرایف تعامل انسانی، کشف سرور باطنی و انگیزش آن در دیگران و فرارفتن از روزمره‌گی در تکاپوی دستیابی به هدف و معناست.

برخلاف تصور ما، قابلیت‌هایی که در این عصر پیشرفت تکنولوژی اهمیت بیشتر یافته‌اند اساساً جزو صفات و خصوصیات انسانی‌اند. اجداد غارنشین ما در هزاران سال قبل کارشان وارد کردن عددها به صفحه‌های گسترده یا رفع اشکال رمزها نبوده است. ولی داستان پرداز بوده‌اند، احساساتشان را بروز می‌دادند و نوآوری داشته‌اند، این قابلیت‌ها همیشه همراه با انسان بوده است. در نسل‌های بعد در عصر اجتماعات بسیاری از عضلات «مفهومی» و «احساسی» ما فرسوده شده یا تحلیل رفته‌اند. چالش رودرویی ما بازگرداندن آن‌ها به حالت نخستین است.

اما چگونه می‌توان مغز راست را پرورش داد؟ راه پرورش نیمه راست مغز این است که کاری انجام دهید که عاشق آن باشید، یا دست کم به آن علاقه‌مند باشید. اکنون قابلیت‌هایی که به نظر می‌رسد اهمیت بیشتری دارند از جنس همان اموری هستند که مردم آن را بنا به انگیزه باطن خود انجام می‌دهند. انگیزه‌های باطن چیزی است که به انسان‌ها کمک می‌کند تا به افرادی خلّاق، همدل، طراح، روایت‌گر، رایزن و مشاور مبدّل شوند. در تعطیلات آخر هفته حسابداران نقاشی می‌کنند، حقوق‌دانان نمایشنامه می‌نویسند، اما شما مجسمه‌سازی را نخواهید یافت که در تعطیلات آخر هفته به قصد سرگرمی و تفریح کارهای مالیاتی دیگران را انجام دهد!

در بخش‌های بعدی این فصل نویسنده به سایر عامل‌های تسطیح جهان می‌پردازد که شماری از آن‌ها در ارتباط با افزایش امکانات نرم‌افزاری کامپیوتر است و به تفصیل آنها را توضیح می‌دهد. یکی از عوامل مهم در تسطیح جهان که فریدمن به تفصیل به آن پرداخته است بیرون‌سپاری است. منظور از بیرون‌سپاری استفاده از قابلیت‌ها و خدمات افراد و مؤسساتی است که در خارج از مؤسسه بیرون‌سپار قرار دارند. مثلاً شرکتی کار تهیه غذای کارمندان را به یک مغازه طبخ غذا سفارش می‌دهد. اما این دیگر ساده‌ترین نوع بیرون‌سپاری است. اکنون هند یکی از پیشتازان گرفتن سفارشات بیرون‌سپاری امریکاست. شبکه اینترنت عامل مؤثری در این توانمندی بوده است. اکنون هندی‌ها اظهارنامه‌های مالیاتی امریکایی‌ها را در هند تنظیم می‌کنند، از طریق اینترنت به کودکان امریکایی ریاضی درس می‌دهند و به طراحی و تهیه نرم‌افزارهای سفارش امریکا مشغولند. بیرون‌سپاری هم درون یک کشور جریان دارد هم در خارج از مرزهای آن. یکی از تأثیرات بیرون‌سپاری کاهش مهاجرت هندیان به امریکا و ایجاد کار برای آنان در داخل هند است. این شیوه هم برای امریکا منافعی دارد که دستمزد کمتری می‌پردازد و با مشکلات مهاجرت مواجه نمی‌شود و هم برای هندیان که در کشور خود و میان خانواده‌شان می‌مانند و غذای مورد علاقه‌شان را می‌خورند و زندگی‌ای مرفه‌تر از مهاجرت دارند. دلایل توفیق هندیان در به دست آوردن موقعیت‌های بیرون‌سپاری از جمله در داشتن فارغ‌التحصیلان ممتاز و توانایی است که سال‌ها پیش در دانشگاه‌های هند تعلیم یافته‌اند. آن‌ها در نظام بسته

میان مقررات طاقت فرسا و دست و پاگیر باز می‌کنند. و سرانجام این‌که بهترین شرکت‌ها شرکت‌هایی هستند که برای برنده شدن بیرون سپاری می‌کنند نه کوچکتر شدن. بیرون سپاری می‌کنند تا بتوانند سریع تر و ارزان تر نوآوری کنند، بیشتر رشد کنند، سهم بیشتری از بازار به چنگ آورند و متخصصان بیشتر و متنوع تری را به خدمت بگیرند نه این‌که با اخراج کارکنانشان تنها بیشتر صرفه جویی کنند.

ولی مسطح شدن جهان و جهانی شدن مخالفانی نیز دارد که مشهورترین آن‌ها گروه القاعده است. اما مخالفت با جهانی شدن تنها مختص این گروه نیست. بسیاری از اقوام و خرده فرهنگ‌ها و قشرهای فقیر در کشورهای دنیا مسطح شدن و جهانی شدن را با منافعی سازگار نمی‌بینند. راه‌حلی که فریدمن ارائه می‌دهد سهم کردن این‌گونه مخالفان در منافع جهانی شدن است. وی از قول یکی از تکنوکرات‌های برجسته هندی می‌نویسد: برای ما روشن شده که دستاوردهای اقتصادی می‌تواند بسیار فراتر از دستاوردهای ژئوپولیتیک باشد - منظور جنگ با پاکستان است - و به نفع همه مردم هند خواهد بود. فریدمن می‌گوید نمی‌توان با نقاب به چهره کشیدن و پرتاب سنگ به شیشه‌های رستوران‌های مک دونالد با فقر در جهان مبارزه کرد. کمک به محرومان تنها با تأمین ابزارها و نهادهایی اثربخش در استقلال و خودکفایی آنان امکان پذیر است. در این ارتباط او نمونه جالبی از تجربه HP را نقل می‌کند که با این پرسش ساده آغاز شد که فقرا به چه چیزی نیاز دارند که ما می‌توانیم به آنان بفروشیم. کار به آن‌جا می‌رسد که در دهکده فقیری در هند یک واحد مولد سیار برق خورشیدی مستقر می‌شود و همراه با یک استودیو عکاسی سیار کسب و کاری برای روستائیان فقیر و نیز درآمدی برای HP فراهم می‌شود.

اما کشور و جامعه‌ای که می‌خواهد در عرصه جهانی شدن و استفاده از فن‌آوری‌های نوین موفق شود به چه چیزهایی نیاز دارد؟ به عقیده فریدمن تصمیم یک کشور برای توسعه، همگام با مسطح شدن جهان، تصمیمی مبتنی بر سه اقدام زیر است:

- ایجاد زیرساخت لازم برای اتصال تعداد بیشتری از مردم با سکوی جهان مسطح از پهنای باند ارزان اینترنت گرفته تا تلفن‌های همراه و فرودگاه‌ها و جاده‌های مدرن؛

- آموزش درست برای ایجاد امکان ابداع‌گری و همکاری بر سکوی جهان مسطح؛

- حکمرانی درست از سیاست‌های مالی تا حاکمیت قانون به منظور ساماندهی تعامل میان مردم و سکوهایی جهان مسطح در بارورترین شیوه ممکن.

بیشتر گفتیم به عقیده نویسنده بسنده کردن به اصلاحات عمده در برخی کشورهایی که در مسیر جهانی شدن قرار دارند ریشه بسیاری از مشکلات آن‌هاست. این کشورها تصور می‌کردند با اجرای اصلاحات عمده نظیر ملی کردن صنایع دولتی و کاهش تعرفه‌ها و... در مسیر موفق توسعه قرار گرفته‌اند. وی چنین دیدگاهی را «عمده‌فروشی اصلاح» نامیده است!

نویسنده یکی از مهم‌ترین عوامل در موفقیت کشورها در عرصه جهانی شدن را وجود اعتماد در یک جامعه می‌داند. می‌گوید بدون اعتماد نمی‌توان خطر پذیر بود و بدون خطرپذیری ابداعی وجود نخواهد داشت. خطاب به حکومت‌ها می‌گوید چنان‌که از مردم انتظار دارید برای ابداع تا آن‌جا که ممکن است خطر کنند باید اعتمادآفرینی کنید. جامعه‌ای که اعتماد در آن وجود ندارد هیچ‌گاه در نوآوری پایدار توفیق نخواهد داشت.

اما نکته مهمی که فریدمن روی آن دست می‌گذارد این است که افراد خارج از این دایره را چگونه می‌توان به همکاری با این فراگرد خواند که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم. وی عقیده دارد جنبش توده‌گرایی جهانی را باید به سوی شیوه‌های اصلاح دولت‌های محلی و زیرساخت آموزش هدایت کرد تا آن‌ها نیز بتوانند در جهان مشارکت کنند.

و سرانجام این‌که آیا فریدمن مدافع مسطح شدن جهان و جهانی شدن است؟ او می‌نویسد از زمانی که نوشتن درباره جهانی شدن را آغاز کرده، همواره این پرسش از سوی منتقدان تکرار شده است:

«آیا نوشته‌های تو مبتنی بر نوعی جبرگرایی در فن‌آوری نیست؟ حرف تو این است که ده عامل تسطیح‌کننده دست اندرکار همگرا و مسطح ساختن جهان هستند و برای مردم نیز گزیری جز گرنش در برابر این عوامل و پیوستن به این جریان نیست... آن‌ها بعد از یک دوره گذار ثروتمندتر و هوشمندتر خواهند شد و همه چیز به خیر و خوشی سامان خواهد یافت. اما تو اشتباه می‌کنی. چون تاریخ جهان حکایت از این دارد که گزینه‌های ایدئولوژیک و قدرت مدار در برابر هر نظامی ایستاده‌اند و جهانی شدن نیز از این قاعده مستثنی نیست.»

وی می‌گوید: «این پرسشی منطقی است. پس مستقیماً به آن پاسخ می‌دهم: من آن‌جا که مربوط به فن‌آوری می‌شود جبرگرا هستم و این را می‌پذیرم. اما در عین جبرگرایی در فن‌آوری، به جبرگرایی تاریخی اعتقادی ندارم. مطلقاً تضمینی وجود ندارد که مردم یا حکومت‌ها از همه فن‌آوری‌ها و جهانی شدن به سود خود، کشورشان یا بشریت استفاده کنند. این‌ها تنها فن‌آوری‌اند. استفاده از آن‌ها کسی را مدرن، هوشمند، عاقل، عادل یا آبرومند نخواهد ساخت. و نقش آن‌ها تنها ایجاد امکان برقراری ارتباط، رقابت و همکاری بیشتر و سریع‌تر است.» وی در ادامه می‌نویسد: «بی‌پرده بگویم من نمی‌دانم جهان مسطح در نهایت چه منظری خواهد داشت. در واقع اجازه دهید از این نیز بیشتر بروم و اعترافی اساسی کنم. من می‌دانم جهان مسطح نیست! گزینش عنوان **جهان مسطح** است تنها برای جلب توجه به این تسطیح و شتاب آن بوده است.»

اگر کتاب را دقیق بخوانیم تصدیق می‌کنیم فریدمن از نقاط ضعف و خطرات این روند ناآگاه نیست و اشاره‌های متعدد در این زمینه در کتاب هست. مهم‌ترین مسئله‌ای که دیدگاه او را نشان می‌دهد «توصیه به مسطح‌گری رحیمانه» است. یعنی توجه و به کارگرفتن سازوکارهایی که تبعات جهانی شدن برای فقرا را کاهش دهد و آنان را در این روند سهم‌گرداند.

وی از قول زدیو، رئیس‌جمهور سابق مکزیک می‌نویسد: پشت همه این فن‌آوری‌ها یک زیرساخت سیاسی قرار دارد که اجرای آن را ممکن می‌سازد. به گفته او: «زنجیره‌ای از تصمیمات مشخص سیاسی که ظرف ۵۰ سال گذشته گرفته شده، موجب به وجود آمدن شرایط کنونی جهان شده‌اند و باز این تصمیمات سیاسی‌اند که می‌توانند کل این فراگرد را در هم بریزند.» همچنین وی از قول بیل گیتس می‌نویسد «من نگرانم که تنها نیمی از جهان مسطح باشد و همین‌گونه نیز بماند... ظاهراً جهان هنوز آن قدر بزرگ هست که ما نتوانیم ناظر شرایط واقعی زندگی انسان‌ها در آن باشیم و یا کودکانی را که جانشان را تنها با ۸۰ دلار می‌توان نجات داد مشاهده کنیم.»

همچنین وی مخاطرات زیست محیطی توسعه شتاب‌آلود چین را از قول معاون وزیر محیط زیست این کشور ذکر می‌کند: معجزه رشد تولید ناخالص داخلی چین به دلیل همگام‌نبودن محیط زیست با آن بزودی متوقف خواهد شد... نیمی از آب هفت رودخانه بزرگ ما کاملاً بلا استفاده است، نیمی از جمعیت شهری ما در هوای آلوده تنفس می‌کند و...

*

در این گفتار کوشش کردم برخی نکات قابل توجه کتاب را بیاورم. البته مطالب خواندنی و تأمل برانگیز کتاب بسیار بیش از این‌هاست و خواننده با خواندن تمام کتاب می‌تواند از آن‌ها آگاه شود. ذکر دو نکته نیز شاید بد نباشد. یکی این‌که این کتاب تنها به امریکا، چین و هند در ارتباط با مسائل مورد بحث پرداخته و به کشورهای اروپایی اصلاً نپرداخته است. در مورد کشورهای توسعه نیافته هم همین‌طور. در مورد کشورهای اخیر شاید بشود گفت که چون چندان درگیر این پدیده نیستند فعلاً نشود حرف‌چندانی زد ولی درباره اروپا چه‌طور؟ نکته دیگر درباره عوامل تسطیح‌کننده است که گاهی اوقات در مورد برخی از آن‌ها بیش از حد به جزئیات فنی می‌پردازد که شاید برای خواننده عادی جذابیت چندانی نداشته باشد. البته در مواردی دیگر نیز کتاب از اطناب و تکرار خالی نیست.

گذشته از این مسائل، مایلم وجهی از تأثیری که این کتاب بر من گذاشت چند کلمه‌ای بگویم. فریدمن در اوایل کتاب می‌نویسد: چنانچه دورنمای این تسطیح – و تمامی فشارها، جابه‌جایی‌ها و فرصت‌های پی در پی آن – شما را نگران می‌سازد، نه شما یگانه کسی هستید که این نگرانی را دارید و نه می‌توان شما را بر خطا انگاشت. و در چند صفحه بعد می‌نویسد: کتاب مقدس می‌گوید خداوند جهان را در شش روز خلق کرد و در هفتمین روز بیاسود، اما تسطیح جهان کمی بیشتر طول کشید... هیچ یک از ما از آن زمان تاکنون نیاسوده‌ایم و شاید هرگز نیاسائیم. چند عبارت زیر را از کتاب نقل می‌کنم.

– هر روز صبح در افریقا، غزالی از خواب بر می‌خیزد که می‌داند باید سریع‌تر از سریع‌ترین شیر بدود تا طعمه او نشود، و شیری که می‌داند باید سریع‌تر از کندترین غزال بدود تا گرسنه نماند. مهم نیست شیر باشید یا غزال، با طلوع آفتاب باید با تمام توان آماده

دویدن باشید. (ترجمه‌ای است از یک گفتار حکیمانه افریقایی که به چینی ترجمه و در کارخانه‌ای نصب شده است).

– کارگران امروز باید در محل کار خود، تنها با یک تفاوت به‌سان قهرمانانی عمل کنند که برای المپیک آماده می‌شوند. آمادگی آن‌ها باید چون کسانی باشد که برای المپیک تمرین می‌کنند اما نمی‌دانند در چه رشته‌ای باید شرکت کنند! آن‌ها ناگزیر باید برای انجام کارهای متعدّد آماده باشند.

– سعی من این است که شغلی داشته باشم که هم‌اکنون مایه معاش و منبع اصلی درآمد من باشد. در کنار آن به زمینه وابسته دیگری بپردازم و سپس به آن چه بعداً قرار است انجام دهم متمرکز شوم.

– والدین ما مطمئن بوده‌اند که نسبت به والدین خود زندگی بهتری خواهند داشت؛ و ما، بچه‌های آن‌ها، بهتر از آن‌ها زندگی خواهیم کرد، ما متأسفانه با این نگرانی روزگار می‌گذرانیم که در سن بازنشستگی در حد والدینمان از آسایش برخوردار نخواهیم بود و بچه‌های ما نیز احتمالاً در حد ما آسوده نخواهند بود.

و سرانجام خاطره نویسنده از دانشجو شدن دخترش در سال ۲۰۰۴. او می‌نویسد: من و همسرم در یکی از روزهای گرم ماه سپتامبر او را با توموبیلمان به دانشکده‌اش رساندیم. خورشید می‌درخشید و دخترمان سرشار از شور و هیجان بود. با وجود این، اگر صادقانه بگویم، آن روز را یکی از غمناک‌ترین ایام زندگی خود یافتیم. اندوه من به هیچ وجه از جنس دل‌تنگی رایج مامان و بابایی که فرزند بزرگ‌تر خود را به مدرسه می‌فرستند نبود. نکته دیگری مرا آزار می‌داد. احساس من این بود که فرزندم را در جهانی پیاده کرده‌ام که بسیار خطرناک‌تر از زمانی است که متولد شده بود. احساس می‌کردم در عین حال که هنوز می‌توانم قول بازگرداندن اتاق دخترم را به او بدهم قادر نیستم قول دهم که همان جهان را – که تازه فارغ‌البالی در آن در حد زمانی که خود به سن او بودم، نبود – به او بازگردانم. این نکته مرا به شدت آزار می‌داد و هنوز هم آزار می‌دهد.

نمی‌دانم با چنین وضعیتی چه جایی برای پرورش نیم‌کره راست مغز باقی خواهد ماند! انسانی که برای تلاش معاش مانند انسان اولیه از بام تا شام در هراس باشد چگونه می‌تواند به اعتلای معنوی خود بیندیشد؟ هایدگر زمانی برای گریز از درماندگی ذاتی بشر، از قدرت نجات‌بخش چیزهای بی‌اهمیت گفته بود. چیزهایی از قبیل دوستی کردن، باکوله‌پشتی به کوه و بیابان زدن. به نظر می‌رسد این چیزهای به‌ظاهر بی‌اهمیت هم در این زمانه از انسان‌ها دریغ شده. در این فشرده‌گی رفت و آمد در شهرها، تلاش بی‌وقفه معاش و هوای آلوده انسان حتی حسرت پیاده‌روی آرامش‌بخش و دویدن را دارد.

البته می‌دانم که انسان اولیه در گرما و سرما و تاریکی و انواع هراس‌ها و نگرانی‌ها شعر می‌سرود و داستان هم می‌گفت. اما انتظارات و توقعات و نیز مشکلات ما با نیاکان دورمان فاصله عظیمی دارد. در هر حال این عبارات تأثیر غریبی بر من داشت.